

باعطری نامی کرس

از ادامه تو تا نماز صبح آدینه

رقیه ندیری

اکنون بر آستانه زمان ایستاده‌ای، بر بلندای یقین؛ تا باز هم واژه‌های مقدس، بعد از طواف تو بر ذهن‌های متروک فرود آیند و اندیشه‌ها را به سپیدی جامه حواریون برسانند. در «انجیل برنابا» منتشر شده‌ای، واضح‌تر از چهار روایت دیگر. منتشر شده‌ای قبل از آن که حصار تعصب در بر بگیرد و سیم خاردارها احاطه‌ات کنند. جای پایت از زیر درخت خرما آغاز می‌شود. دقیقاً از ابتدای تهمت‌های ناروایی که بر مادرت اصابت کرد. در حوالی سکوت مریم به اهتزاز درمی‌آیی، رد بودند در بیت‌المقدس حک می‌شود. پیراهنت از شمیم مسجدالاقصی به وجد می‌آید و شوقی چون با تو بودن در او تکثیر می‌شود ای عاشقانه خدا! کدام صلیب می‌تواند تو را خط بزند؟ و کدام نیرنگ یارای آن را دارد که با تو درآویزد؟ که شعری چون تو حسن ختامی شگرف را می‌طلبد. ادامه تو باید به نماز صبح آدینه برسد، به منتھالیه سرمازدگی زمین و سرآغاز موسم بهار نارنج، تو با شکوفه‌های سیب خواهی آمد با پیغمبرانه‌هایی که از گل‌های محمدی به مشام می‌رسد.



تابلوی انتظار

سید مهدی واعظ موسوی

انتظار، عرفان است نه دکان!
انتظار، حماسه‌ساز است نه زهدفروشی!
انتظار، توهم نیست، حقیقت است!
انتظار، ابزار تحقیق و تخدیر عوام نیست، موجب رشد و بیداری است.
انتظار، آستانه تحمل را برای سرزنش خار مغیلان بالا می‌برد.
انتظار، غروب‌بی است که طلوعی حتمی در پی دارد.
انتظار، خوش‌بینی است نه خوش‌خیالی!
انتظار، آفریننده است نه تخریب‌کننده!
انتظار، زندگی‌بخش است و نه میراندن!
انتظار، آینده‌ای واقعی است نه آینده‌ای خیالی!
انتظار، برخاسته از آرزویی است که آرزوهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد!*

• <http://vaezmousavi.org>